

آموزش فراگیر گامی به سوی برابری فرصت‌های آموزشی

تألیف: امیر جوادنیا / کارشناس کودکان استثنایی

نسرین تهذیبی / کارشناس ارشد مدیریت آموزشی

چکیده:

یکی از پیشنهاد‌های جهانی برای تغییر کمی و کیفی آموزش و پرورش، فراگیر سازی است که یک رویکرد و تفکر است و یک قالب فکری نیست که بتوانیم اصول آن را به تبعیت از کشورهای پیشرفته پیاده کنیم. برای این که بتوانیم از فراگیر سازی به عنوان دارویی برای درمان دردهای آموزش و پرورش خود استفاده کنیم، باید به پژوهش، مطالعه و فهم آن بپردازیم و آن را با فرهنگ خود متناسب کنیم.

آموزش و پرورش فراگیر^۳ چیست؟

واژه‌ی فراگیر در معنی عبارت است از «پذیرفتن یا در نظر گرفتن کسی به عنوان عضو و یا در برگرفتن». آموزش و پرورش فراگیر بر این عقیده استوار است که مردم در جوامع فراگیر کار می‌کنند، به این معنی که آن‌ها در جوامعی متشکل از نژادها، مذاهب، آرمان‌ها، آرزوها، ناتوانی‌ها و توانمندی‌های مختلف زندگی می‌کنند؛ بنابراین کودکان باید در محیط‌های مشابه آن چه در آینده زندگی خواهند کرد، آموزش ببینند و به بزرگسالی برسند. بر همین اساس کودکانی که دارای کم توانی هستند نیز نیاز به داشتن تجربه‌ی لذت بخش از زندگی در شرایطی را دارند که باعث تضمین عزت نفس، وقار و خود اکتایی آن‌ها شده و شرکت فعال آن‌ها را در جامعه تسهیل کند. در آموزش فراگیر باور اصلی بر این استوار است که تمام کودکان بدون توجه به توانایی‌ها و ناتوانی‌هایشان می‌توانند یاد بگیرند. (کاکا جویباری، هوسپیان، ۱۳۸۰)

آموزش و پرورش فراگیر در واقع دیدگاه متفاوتی نسبت

هدف هر نظام آموزشی این است که همه‌ی دانش-آموزان خود را برای تبدیل شدن به شهروندانی آگاه و کارآمد و اداره‌ی جامعه در حال تغییر و گذار آماده کند. این کار باید به گونه‌ای انجام شود که شرایط مناسب برای یادگیری و پیشرفت هر کودک صرفنظر از ویژگی‌های وی فراهم شود. در این راستا نظام آموزشی می‌بایست اطمینان دهد که هر دانش‌آموز در کلاس، امکانات دستیابی به فرصت‌های لازم برای بروز استعدادها و توانایی‌های خود را دارد. دستیابی به چنین سطحی از اطمینان نیاز به رویکردی دارد که بتواند طیف وسیع و گوناگونی از تفاوت‌ها را پوشش دهد (ساعی منش، ۱۳۸۲).

در قرن نوزدهم، مدارس عادی معمولاً مانع از ورود بعضی از کودکان می‌شدند. برای پذیرش کسانی که زیر پوشش نظام آموزش و پرورش قرار می‌گرفتند و کسانی که از قرار گرفتن در این نظام واپس زده می‌شدند، هنجارهایی^۱ وجود داشت. این جداسازی تبدیل کاری مجاز و مشروع شد. گسترش آزمون‌های روانی و تکنیک‌های موجود برای ارزیابی و نگرش‌هایی که در مورد «طبیعی بودن» وجود داشت به این کار سرعت بخشید و آن را تسهیل کرد. اخیراً و به ویژه طی دو دهه‌ی گذشته آن چه به عنوان طبیعی و هنجار پذیرفته شده بود به طور جدی زیر سؤال رفت. خارج کردن کودکان، افراد جوان و بزرگسال از جامعه‌ی عادی به علت کم‌توانی^۲ یا مشکل یادگیری در حال حاضر به عنوان یک تبعیض منفی مطرح شده و یک بحث مهم حقوق بشری است.

آغوش خود را به روی تمامی کودکان بکشایند و بتوانند نیازهای متنوع دانش‌آموزان را برآورده سازند و آن‌ها را در تمامی جنبه‌های زندگی آموزشگاهی در بگیرند.

- این که دانش‌آموزان و معلمان در مسیری قرار بگیرند که زندگی بهتری با دیدگاه‌های تازه را به آنان نوید می‌دهد. یعنی تعلق همه‌ی اعضاء به یک جامعه (علیزاده، ۱۳۸۲).

- اعتقاد به این که هر انسان دارای حق ذاتی مشارکت کامل در جامعه می‌باشد. در ضمن دال بر پذیرش تفاوت‌ها می‌باشد و به معنای این است که تمهیدات لازم به منظور عدم حذف دانش‌آموزان به عمل آید. ترجمان فلسفه‌ی مذکور به طور واقعی فرآیندی است که مستلزم همکاری، کار گروهی، انعطاف‌پذیری، تمایل به پذیرش خطرات مربوط و نیز پشتیبانی از افراد، خدمات و مؤسسه‌های ذیربط می‌باشد (علی یار زنجانی، ۱۳۸۲).

- فرآیند آموزشی که از راه آن همه‌ی دانش‌آموزان حتی آنهایی که دچار کم‌توانی هستند با حمایت و پشتیبانی کافی در سنین مناسب و با برنامه‌های آموزش عادی در مدارس نزدیک به محل زندگی خود با هم آموزش می‌بینند (همان منبع).

- این که کودکان دارای توانایی و فاقد توانایی و دارای مشکل، در مراکز آموزشی پیش از دبستان، مدارس و دانشگاه‌ها با شبکه‌ی مناسبی از حمایت به یادگیری بپردازند. نظام فراگیر به معنی قادر ساختن دانش‌آموزان برای حضور فعال در زندگی و کار در مؤسسات موجود در جامعه‌ی عادی تا حدی است که توانایی‌های آن‌ها اجازه می‌دهد و با هر نیازی که دارند. راه مختلفی برای دست‌یابی به این هدف وجود دارد. برنامه‌ی زمانی آموزش فراگیر برای هر کودکی می‌تواند متفاوت باشد (هوسپیان، ۱۳۸۰).

از زمینه‌های جهانی ضرورت حرکت به سوی آموزش و پرورش فراگیر می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: عهدنامه‌ی حقوق کودکان سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۹، گزارش بانک جهانی با عنوان «تدارک امکانات برای کودکان دارای

به مسائل آموزش و پرورش دارد و خود را پاسخگوی تمام نیازهای کودکان می‌داند. هدف آن است که مدرسه به عنوان محیطی مطلوب برای تمام کودکان باشد.

اغلب اوقات کودکان متفاوت از نظر آسیب دیدگی، پیشینه‌ی نژادی، زبان، فقر و مانند آن را از جامعه‌ی محلی و اجتماع حذف می‌کنند یا به حاشیه می‌رانند. در بر گرفتن آنان به معنای تغییر نگرش و عملکرد افراد، سازمان‌ها و مؤسسات به نحوی است که این کودکان به شکل کامل و برابر بتوانند در زندگی جامعه‌ی محلی و فرهنگ خود مشارکت کنند و در آن سهیم باشند (سعیدی، ۱۳۸۰).

چنان که می‌دانیم افراد جامعه با هم متفاوتند. با جدا کردن، برچسب زدن و طبقه‌بندی این افراد، اغلب زمینه‌های تبعیض و نگاه‌های متفاوت به آنان فراهم می‌شده و در این روند برخی از تفاوت‌ها به طور کامل حذف یا کنار گذاشته می‌شود. آموزش فراگیر در پی شناسایی و پذیرش تمام تفاوت‌هاست.

آموزش و پرورش فراگیر روندی است که بر اساس آن مدرسه و نظام آموزش و پرورش باید به گونه‌ای تغییر کنند که بتوانند تمام کودکان - کودکان دارای کم‌توانی و کودکانی که به علل متفاوت فرهنگی و اجتماعی در حاشیه قرار گرفته‌اند - را زیر یک سقف و در کنار همسالانشان آموزش دهند (جویباری، هوسپیان، ۱۳۸۰).

به طور خلاصه می‌توان گفت آموزش و پرورش فراگیر عبارت است از:

- این که تمامی مدارس برای آموزش تمامی کودکان بدون توجه به وضعیت جسمانی، هوشی، عاطفی، زبانی و یا سایر ویژگی‌ها؛ متناسب سازی شوند و این سازگاری باید کودکان دارای کم‌توانی‌های ذهنی و تیز هوش، کودکان خیابانی و کودکان متعلق به مناطق دور افتاده، اقلیت‌های زبانی، فرهنگی یا قومی و کودکان دارای سایر محرومیت‌ها را هم شامل شود (یونسکو، ۲۰۰۱).

- این که مراکز یادگیری و نظام‌های آموزش و پرورش

عبارتند: از تقسیم‌بندی فریش^۴ و لورمن^۵ و تقسیم آموزش فراگیر به کامل و انتخابی.

فریش و لورمن فراگیرسازی را به سه گروه تقسیم می‌کنند که عبارتند از:

۱- فراگیرسازی فیزیکی که به حضور دانش‌آموزان دارای کم‌توانی در مدارس و کلاس عادی مدارس محلی اشاره می‌کند.

۲- فراگیر سازی اجتماعی، که بیانگر مشارکت کودکان دارای دارای کم‌توانی در محیط مدرسه و فعالیت‌های اجتماعی است. لورمن این نوع فراگیرسازی را سطح درگیر شدن دانش‌آموزان دارای نیازهای ویژه در فرهنگ مدرسه و مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و تعامل با همسالان و معلمان توصیف می‌نماید.

۳- فراگیرسازی برنامه‌ی درسی: برنامه‌ی درسی فراگیر، عملکرد مدارس در گستره‌ی روابط تنگاتنگ بین آموزش عادی و ویژه را مورد بررسی قرار می‌دهد. برای فراگیر سازی برنامه درسی، این نگرش باید ایجاد شود که همه‌ی کودکان می‌توانند یاد بگیرند و رشد کنند (ساعی منش، ۱۳۸۲، تلخیص).

دومین نگرش، آموزش فراگیر را به دو گروه آموزش فراگیر کامل و آموزش فراگیر انتخابی تقسیم می‌کند:

الف) آموزش فراگیر کامل: آموزش فراگیر کامل نوعی از فراگیرسازی است که در آن تمام دانش‌آموزان دارای نیازهای ویژه در مدارس عادی آموزش می‌بینند و به مدارس همسایگی خانه‌ی خود می‌روند و در کنار هم- کلاسی‌های هم سن خود جای می‌گیرند. در این نوع فراگیرسازی، مسئولیت اصلی و اولیه‌ی آموزش این کودکان با معلمان مدارس عادی می‌باشد و متخصصان آموزش و توان بخشی ویژه نقش حمایتی دارند. هدف اصلی این برنامه‌ی فراگیر عبارت است از گسترش و افزایش روابط بین همسالان و تقویت رشد اجتماعی آنان بدون در نظر گرفتن توانایی و عملکرد هوشی هر یک از آن‌ها.

ب) آموزش فراگیر انتخابی: یعنی جایگزینی نسبی

نیازهای آموزشی و پرورشی ویژه در منطقه‌ی آسیا، بیانیه- ی سالامانکا و چارچوب عملی در سال ۱۹۹۴ که توسط ۹۲ کشور و ۲۵ سازمان بین‌المللی پذیرفته شد، اجلاس جهانی آموزش برای همه که در سال ۱۹۹۰ در جامتین تابلند برگزار شد، اجلاس جهانی داکار، سنگال که در سال ۲۰۰۰ میلادی برگزار گردید (ضیائی، ۱۳۸۲، تلخیص).

هدف آموزش فراگیر

آموزش فراگیر مبتنی بر فلسفه ای است که توانایی‌ها و نیازها را به عنوان مقوله ای طبیعی فرض کرده و به جامعه فرصت مسئولیت‌پذیری می‌دهد تا به سوی یادگیری و رشد کل جامعه حرکت کنند. فراگیرسازی مستلزم تغییر ساختار نظام آموزشی و اجتماع است، در واقع مدارس فراگیر به منظور تأمین نیازهای همه‌ی نوآموزان سازمان- دهی شده‌اند (لورمن، ۲۰۰۰).

هدف از آموزش فراگیر عبارت است از آماده کردن همه‌ی دانش‌آموزان برای یک زندگی مولد و پویا به طور کامل با مشارکت اعضای جامعه‌ای که در آن زندگی می- کنند.

در دیدگاه آموزش فراگیر هدف آن است که مدرسه به عنوان محیطی مطلوب برای تمام کودکان باشد. لازمه‌ی تحقق چنین هدفی، داشتن تعهد اخلاقی برای در برگرفتن و پذیرفتن تمام کودکان دارای تفاوت‌های فردی و فرهنگی مختلف در یک نظام آموزش و پرورش است که این خود جزئی از یک تعهد گسترده‌تر برای در برگرفتن تمام افراد جامعه است.

هدف از آموزش فراگیر، جست و جوی درک نیازهای آموزشی برای تمامی کودکان، نوجوانان و بزرگسالان با تمرکز خاص روی افرادی است که نسبت به طرد شدگی و محرومیت آسیب پذیرتر هستند (خوئین، ۱۳۸۲)

انواع فراگیر سازی

انواع فراگیر سازی یا شکل‌های مختلف آموزش فراگیر

عوامل انسانی شامل خود کودک دارای نیاز ویژه، والدین، همکلاسی‌ها و معلم کلاسی او، والدین دانش آموزان عادی، سرپرستان آموزشی، مدیران و سایر کارکنان و در رأس آن‌ها سیاست‌گذاران نظام آموزشی و... ایجاد شود. چرا که عوامل انسانی اگر تحت آموزش قرار نگیرند، مقاومت خواهند نمود.

ج - آموزش پرورش فراگیر تبعیت از الگویی از پیش تعیین شده نیست، بلکه خود را با نیاز مخاطبان سازگار خواهد کرد. آموزش فراگیر به دلیل تبعیت از اصل انعطاف‌پذیری، پاسخگوی نیازهای فردی هر کدام از دانش آموزان است و صفت مشخصه‌ی آن پیروی از برنامه‌ی آموزش فردی^۶ است.

د - آموزش پرورش فراگیر فقط شامل آموزش و پرورش ویژه و افراد دارای کم‌توانی نیست بلکه به عنوان راه‌حلی برای مشکلات فعلی و تصاعدی نظام آموزش و پرورش عادی است و گروه‌های زیادی از افراد جامعه را شامل می‌شود. در کشورهایی که از سال‌ها پیش این نظام را اجرا کرده‌اند، اثرات آن در بهسازی آموزش و پرورش، گزارش شده است.

ه - آموزش پرورش فراگیر نیاز به تخصیص بودجه‌ی اضافی ندارد. چون به جای اختصاص بودجه به دو ساختار، در یک ساختار برنامه‌ریزی خواهد کرد و این یعنی مدیریت بودجه و امکانات.

پیشنهاد و راهکار

- با توجه به بررسی‌های صورت گرفته در کشور در باب آموزش فراگیر و لزوم اجرای آن و این که طرح آموزش معلمان، مدیران و دست‌اندرکاران آموزش و پرورش در حال اجراست، لازم است مفهوم فراگیرسازی آموزش و پرورش بیشتر بررسی شده و چالش‌های موجود، به بحث و پژوهش گذاشته شود.

- به عنوان مقدمه‌ای برای بررسی فراگیرسازی می‌توان آموزش و پرورش تلفیقی در کشور را بررسی نمود و اثرات

دانش‌آموزان دارای نیازهای ویژه در کلاس‌های عادی. این نوع فراگیرسازی مشتمل است بر جایگزینی برخی دانش‌آموزان دارای کم‌توانی در برخی از کلاس‌های عادی.

فرض اساسی در این نوع فراگیرسازی آن است که جایگزینی تمام دانش‌آموزان دارای نیازهای ویژه در درون آموزش عمومی مناسب نیست و باید دست به انتخاب زد و با توجه به میزان کم‌توانی و ظرفیت و توان مدرسه، فقط تعدادی از دانش‌آموزان دارای ناتوانی را به مدارس عادی فرستاد.

سوء تعبیرهایی در مورد آموزش فراگیر

با توجه به این که بحث آموزش فراگیر در کشور ما بحث تقریباً تازه‌ای است به اندازه‌ی کافی روی آن بررسی و پژوهش نشده ممکن است سوء تعبیرهایی در مورد آن وجود داشته باشد که لازم است بیان و بررسی شود. آموزش و پرورش فراگیر فرایندی پویاست که سعی دارد شرایط مناسب برای شمول کودکان دارای ویژگی‌های مختلف و برآوردن نیازهای آنان را فراهم سازد. در این تعریف ساده از آموزش فراگیر، واقعیت‌های ظریف و مهمی نهفته است که غفلت از آن‌ها یا تعبیر نادرست آن‌ها می‌تواند مانع از اجرای آموزش فراگیر شود و حتی ممکن است باعث جدا شدن بیشتر کودکان عادی و کودکان دارای نیازهای ویژه شود.

الف - آموزش و پرورش فراگیر یک فرایند است نه یک پدیده. بدین معنی که از اثر متقابل عوامل مختلف به نتیجه‌ای منجر می‌شود که به نوبه‌ی خود با در نظر گرفتن نیازهای مخاطبین و شرایط موجود تغییر می‌پذیرد و این تغییر، عوامل موجود را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

بنابراین، نظام آموزش فراگیر نظامی پویاست و حفظ پویایی آن، کار آمدیش را تضمین خواهد کرد.

ب - آموزش و پرورش فراگیر به معنی حضور فیزیکی صرف کودکان دارای کم‌توانی در کنار کودکان عادی نیست بلکه لازم است تغییراتی در محیط و امکانات و نگرش

آموزش و پرورش را در دوره‌های توسعه‌ی آموزش‌های تلفیقی و فراگیر بررسی نمایند و راهکارهایی برای بهبود نتایج ارائه دهند.

- همچنین در این زمینه شورای پژوهشی استان‌ها می‌توانند به شکل متمرکز و وسیع با همکاری پژوهشگران استان‌ها دست به ترجمه‌ی متون علمی، انجام طرح‌های پژوهشی و برگزاری همایش بزنند و نتایج حاصل از آن را تدوین و برای تحول کیفی و کمی آموزش ارائه نمایند.

مثبت و منفی آن را ارزیابی کرد. همچنین با توجه به نقش اساسی و مهم شورای پژوهشی آموزش و پرورش استان‌ها در هدایت پژوهشگران به این حیطة پیشنهاد می‌شود در عناوین پژوهشی، از آموزش فراگیر و آموزش تلفیقی و بررسی اقدامات انجام شده در سطح کشور، استفاده شود.

- علاوه بر آن می‌توان از پژوهشگران محترم خواست تا نتایج حاصل از شرکت معلمان، مدیران، دست‌اندرکاران

زیرنویس ها :

1. Norm
2. Disability
3. Inclusive Education
4. Frish
5. Lorman
6. Individualized Education Prog(IEP)

منابع :

- خوئین، بابک (۱۳۸۳). آموزش فراگیر راهی برای غلبه بر جداسازی. (قسمت اول). مجله تعلیم و تربیت استثنایی، شماره ۲۸ و ۲۹.
- ساعی منش، صمد (۱۳۸۲). آموزش فراگیر چیست؟ نشریه‌ی تعلیم و تربیت استثنایی شماره ۱۸ و ۱۹.
- ضیائی، سوسن (۱۳۸۲). زمینه‌های جهانی حرکت در راستای آموزش و پرورش فراگیر. نشریه‌ی تعلیم و تربیت استثنایی، شماره ۱۸ و ۱۹.
- علی یارزنجانی، منوچهر (۱۳۸۲). فراگیر سازی آموزش و پرورش برای کودکان مبتلا به نشانگان داون. نشریه‌ی تعلیم و تربیت استثنایی، شماره ۱۸ و ۱۹.
- کاکاجوباری، علی اکبر و هوسپیان، آلیس (۱۳۸۰). مبانی فلسفی آموزش و پرورش فراگیر. تهران، پژوهشکده‌ی کودکان استثنایی.
- هوسپیان، آلیس (۱۳۸۰). آموزش و پرورش در بریتانیا (با تکیه بر آموزش فراگیر). تهران، پژوهشکده‌ی کودکان استثنایی.

Loresnm, Tim. *Inclusive Education in victories*. Intraction, vol 14 Issues 2. -

- Unesco (2001) *overcoming Exclusion Through Inclusive Approaches in Education*, A challenge and vision, paris ;unesco